

## حجیت قول خبره

بحث به ادله حجیت قول خبره رسیده است.

اولین دلیل برای حجیت قول خبره، اجماع است. کمتر مساله‌ای را در فقه می‌توان پیدا کرد که حجیت آن به این مقدار مسلم و مورد اتفاق باشد. علماء در موارد متعدد از اول فقه تا آخر آن، به حجیت قول خبره و اعتبار آن اشاره کرده‌اند و مسائل زیادی را به قول اهل خبره احاله داده‌اند بر این اساس که حجیت آن مفروغ است. و در کلمات متاخرین مقداری در مورد شروط و مناط اعتبار آن بحث شده است و بعد در کلمات برخی دیگر به لزوم حصول اطمینان از آن و ... اشاره شده است که اصلا در کلمات علماء سابق هیچ اثری از آن نیست و این ناشی از برخی شبهات در بین متاخرین است.

مدرکی بودن این اجماع هم محتمل نیست چون در مساله هیچ روایت یا آیه‌ای که دلالت آن بر حجیت قول خبره روشن باشد وجود ندارد بلکه اصلا در کلمات علمای متقدم اصلا هیچ روایت یا آیه‌ای برای آن ذکر نشده است. بله ممکن است گفته شود این اجماع بر اساس سیره عقلایی یا سیره متشرعی است که از این جهت مانع از حجیت قول اهل خبره نیست هر چند در این صورت ارزش مستقلی از سیره عقلاء یا متشرعه نخواهد داشت.

دلیل دوم: تمسک به برخی آیات شریفه قرآن مثل: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (النحل ۴۳ و الانبیاء ۷)

درست است که این آیات در مورد سوال از علمای اهل کتاب در مورد خصوصیات انبیای گذشته و انسان بودن آنها ست اما مورد مخصص نیست بلکه متفاهم عرفی از آیه شریفه این است که چون آنها اهل علم و اهل اطلاعند از آنها پرسید نه اینکه چون علمای اهل کتابند و ... و لذا در روایات متعدد ائمه علیهم السلام آیه شریفه را بر خودشان منطبق کرده‌اند و اینکه مراد ایشانند.

بنابراین متفاهم از آیه شریفه این است که قول اهل خبره و اهل ذکر و اهل دانش در هر مساله‌ای در همان مساله که خبره در آن هستند، معتبر است و باید به آنها رجوع کرد. پس موضوع رجوع، اهل دانش بودن است و هر خبرویت و تخصصی را در همان زمینه خودش شامل است. مفاد آیه شریفه مرجعیت اهل دانش در همان مساله و حجیت قول آنها ست.

اینکه در کلمات برخی از بزرگان آمده است که این آیه بر حجیت قول اهل ذکر دلالت ندارد و آیه شریفه می‌گوید اگر نمی‌دانید به اهل ذکر رجوع کنید تا بدانید پس قول اهل خبره حجت نیست بلکه اگر مفید علم باشد، علم معتبر است، حرف صحیحی نیست چون اگر «تا بدانید» هم در تقدیر باشد منظور تا جواب را بدانید است نه تا واقع را بدانید. علاوه که اصلا نیازی به در تقدیر گرفتن «تا بدانید» نیست بلکه مقدر

همان امر مرتکز در اذهان عرف است و قطعاً این طور نیست که عرف به اهل دانش رجوع کند تا به واقع علم پیدا کند و فقط در صورتی که علم حاصل شود به آن عمل کند.

اینکه مورد آیه شریفه هم امور اعتقادی است علاوه بر اینکه مورد مخصوص نیست، مانع از تمسک به آیه نیست چون این طور نیست که در تمام امور اعتقادی علم معتبر باشد بلکه برخی امور اعتقادی این گونه‌اند و گرنه در برخی امور اعتقادی غیر علم نیز حجتند و لذا علماء از حجیت خبر واحد در اعتقادات هم بحث کرده‌اند.

اشکال: موردی که آیه شریفه به آن ارجاع می‌دهد و هم چنین اموری که ائمه علیهم السلام مورد سوال قرار می‌گرفتند امور حسی است و لذا آیه شریفه نمی‌تواند شامل امور حدسی هم باشد.

جواب: بین خبر حسی و خبر حدسی می‌توان جامع تصور کرد و آنچه قبلاً گفتیم این بود که ادله موجود در حجیت خبر، به خبر حسی اختصاص دارند نه اینکه بین آنها جامعی نیست. آنچه در آیه شریفه آمده است که همان اهل دانش بودن است جامع بین خبر حسی و خبر حدسی است که توضیح آن را به صورت مفصل در بحث اصول گفته‌ایم.

آیه دیگری که می‌توان برای حجیت قول اهل خبره به آن استدلال کرد آیه شریفه « قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمُ » (یوسف ۵۵) است. مفاد آیه شریفه این است که اختیار خزانه را به من بده چون من هم نگهبان خوبی هستم و هم علیم و خبره در استفاده از آن و هزینه کردن هستم. از آیه شریفه استفاده می‌شود که علیم بودن و خبریت موضوعیت دارد و معتبر است.

دلیل سوم: سیره عقلاء

این دلیل در کلمات علمای متعددی مذکور است. سیره و ارتکاز عقلایی در عامه امور بر اعتبار قول خبره است و این سیره و ارتکاز به قدری عمیق و فراگیر و محکم است که حتی مانع از استناد به اجماع یا سیره متشرعه است چرا که با وجود چنین ارتکاز عقلایی، سیره متشرعی یا اجماع تبعیدی قابل کشف نیست.

هیچ ردی از این سیره وجود ندارد. تنها چیزی که ممکن است به عنوان ردی از این سیره مطرح شود روایت موجود در بحث صوم است و آن هم مساله رد از قول منجمین در هلال است.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو عَمْرٍو أَخْبَرَنِي يَا مَوْلَايَ إِنَّهُ رَبَّمَا أَشْكَرَ عَلَيْنَا هَلَالَ شَهْرِ رَمَضَانَ فَلَا نَرَاهُ وَ نَرَى السَّمَاءَ لَيْسَتْ فِيهَا عَلَّةٌ فَيُفْطِرُ النَّاسُ وَ نُفْطِرُ مَعَهُمْ وَ يَقُولُ قَوْمٌ مِنَ الْحُسَابِ قَبْلَنَا إِنَّهُ يُرَى فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ بِعَيْنِهَا بِمَصْرَ وَ إِفْرِيقِيَّةَ وَ الْأَنْدَلُسَ فَهَلْ يَجُوزُ يَا مَوْلَايَ مَا قَالَ الْحُسَابُ فِي هَذَا الْبَابِ حَتَّى يَخْتَلِفَ الْفَرَضُ عَلَى أَهْلِ الْأَمْصَارِ فَيَكُونُ صَوْمُهُمْ خِلَافَ صَوْمِنَا وَ فِطْرُهُمْ خِلَافَ فِطْرِنَا فَوَقَّعَ عَ لَا تَصُومَنَّ الشَّكَّ أَفْطِرْ لِرُؤْيَيْهِ وَ صُمْ لِرُؤْيَيْهِ. (تهذيب الاحكام، جلد ۴، صفحه ۱۵۹)

ممکن است گفته شود مطابق این روایت امام علیه السلام قول منجمین و حساب گران را معتبر ندانسته‌اند و این روایت رادع از حجیت سیره است.

توضیح بیشتر مطلب و جواب از این اشکال خواهد آمد.